

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

دعای 44 صحیفه سجادیه

قبل از شروع در بحث مناسب است بعضی از قسمت‌های این دعایی که امام سجاد(علیه السلام) به مناسبت ورود در ماه مبارک رمضارا بیان کرده و استفاده کنیم. در صحیفه سجادیه به عنوان دعای 44 مطرح شده که حضرت در قسمت اول این دعا به خداوند عرض می‌کند:

1. «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِحَمْدِهِ، وَ جَعَلَنَا مِنْ أَهْلِهِ لِنَكُونَ لِإِحْسَانِهِ مِنَ الشَّاكِرِينَ، وَ لِيَجْزِيَنَا عَلَى ذَلِكَ جَزَاءَ الْمُحْسِنِينَ»؛ حمد می‌کنیم خدای تبارک و تعالی را که ما را هدایت به حمد خودش کرد. این خودش یک نعمت بسیار بزرگی است که ما فهمیدیم و راه پیدا کردیم برای حمد خدا و اساساً اگر انسان در این حمد توجه پیدا کند، خیلی از امور معرفتی و امور تربیتی و اعتقادی برای انسان حل می‌شود. وقتی می‌گوئیم «حمد»، فقط مخصوص خداست و هیچ موجودی قابل حمد نیست حتی خود انسان، هیچ موجودی سزاوار حمد نیست و اصلاً هر چه حمد و ستایش و خوبی هست برای خداست.

امام خمینی رضوان الله تعالی علیه در بحث تفسیرشان نکات بسیار خوبی در این زمینه دارد که نمی‌خواهیم وارد این بحث بشویم اما امام سجاد(علیه السلام) می‌فرماید: ما برای همین که خدا ما را هدایت کرد به حمد او، اگر این نماز را خدا به ما یاد نداده بود، ما چطور می‌توانستیم بگوئیم «الحمد لله رب العالمين»؟ این تعبیر را خدا به ما یاد داد و این کلید برای رسیدن به خداست.

2. «وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي حَبَانَا بِدِينِهِ، وَ اخْتَصَّنَا بِمِلَّتِهِ، وَ سَبَّلَنَا فِي سُبُلِ إِحْسَانِهِ لِنَسْلُكَهَا بِمَنِّهِ إِلَى رِضْوَانِهِ، حَمْدًا يَتَقَبَّلُهُ مِنَّا، وَ يَرْضَى بِهِ عَنَّا»؛ باز خدا را حمد می‌کنیم که دین خودش را به ما اعطا کرد و ما را جزء ملت خودش یعنی ملت اسلام قرار داد، این را هم باید حمد کنیم. سبیل احسان را به ما یاد داد که راه خیر چیست؟ راه خوبی چیست؟ راه حق، این احسان در اینجا اعم از همه اینهاست، راه حق را به ما نشان داد. خدایا، ما تو را حمد می‌کنیم حمدی که از ما قبول کنی و از ما راضی شوی.

3. «وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ مِنْ تِلْكَ السُّبُلِ شَهْرَهُ رَمَضَانَ، شَهْرَ الصِّيَامِ، وَ شَهْرَ الْإِسْلَامِ، وَ شَهْرَ الطَّهْوَرِ، وَ شَهْرَ التَّمْحِيصِ، وَ شَهْرَ الْقِيَامِ الَّذِي أَنْزَلَ فِيهِ الْقُرْآنَ، هُدًى لِلنَّاسِ، وَ بَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَ الْفُرْقَانِ»؛ در قسمت سوم می‌فرماید: یکی از این راه‌ها که خدا ما را در او قرار داد ماه رمضان است که خود ماه رمضان یکی از راه‌های خداست. «شهر رمضان شهر الصيام شهر الاسلام»؛ حال این اسلام را یا به دین اسلام معنا کنیم که یکی از علائم مسلمانی روزه گرفتن است، همه فرقه‌های مسلمین روزه می‌گیرند یا به خود تسلیم معنا کنیم، «و شهر الطهور و شهر التمحيص و شهر القيام» که این سه به نظرم یک مقدار باید بیشتر توجه بشود.

حال این ماه، ماه صیام است ماه اسلام است اینها روشن است اما خود این شهر طهور است؛ یعنی خود این ماه، ماه طهارت است؛ یعنی آنهایی که می‌خواهند به طهارت برسند و طهارت باطنی پیدا کنند، تمام آلودگی‌های درونی را بخواهند برطرف کنند ماه رمضان شهر طهور است، نه این که در این ماه کاری انجام بدهیم که آن کار طهور است، خود شهر طهور است و شهر تمحیص است. حال برخی طهور را طهارت از آلودگی گرفتند و تمحیص را طهارت از گناه گرفتند، تمحیص یعنی تطهیر از گناه، خدا گناهان را به برکت این شهر می‌بخشد، مهمانی خداست، ضیافت خدای تبارک و تعالی است، خدا می‌بخشد، یا تمحیص را به معنای اختبار و آزمایش بگیریم که آن هم یکی از احتمالات است.

«و شهر القیام»، شهر نماز است، قیام کنایه از نماز است، سعی کنیم واقعاً در این ماه مبارک رمضان نمازمان شکل دیگری پیدا کند. من یک وقتی فکر می‌کردم نماز چه وجهی از وجوه خدای تبارک و تعالی است؟ روزه چه وجه دیگری است؟ به نظر می‌رسد که هر عبادتی از عبادت‌ها یک وجهی از وجوه خدای تبارک و تعالی است که انسان را به یک اسمی از اسماء خدای تبارک و تعالی متصف می‌کند.

گاهی اوقات ما نادانی می‌کنیم می‌گوئیم چه خبر است این همه عبادت؟ نماز، روزه، حج، خمس، زکات و ... خدا یک عبادتی را معین می‌کرد هر عبادتی هم یک شرایط و خصوصیتی دارد، این جوازش این است که نمی‌دانیم غافلیم از این که هر عبادتی یک اسمی از اسماء خدای تبارک و تعالی است. انسان با هر عبادتی به یک وجهی از وجوه خدا اتصاف پیدا می‌کند، این عبادت‌ها برای این است که ما هم خدایی بشویم اما خدا که محال است بشویم ولی تخلق به اخلاق الهی، گاهی اوقات این تعبیر می‌شود و گاهی هم این که هر اسمی از اسماء خدای تبارک و تعالی را انسان پیدا کند.

طبق این بیان، خود نماز با روزه خیلی تفاوت دارد که در جای خودش باید بحث بشود، ولی این نماز اگر در این ماه انجام شود آثارش خیلی مضاعف می‌شود. واقعاً گاهی اوقات می‌گفتم این روایت اربعین را که پنج علامت مؤمن است که یکیش زیارت اربعین است (چند سال است عده‌ای موفق به زیارت اربعین می‌شوند ان شاء الله خداوند این راه را مجدداً باز کند و این ویروس منحوس را به تعبیر رهبری معظم ان شاء الله برطرف کند و این راه مجدد به روی عاشقان امام حسین (علیه السلام) باز بشود) ولی در این روایت تأکید بر نوافل یومیه هم شده است. علامت مؤمن این است که هم نمازهای واجبش را بخواند و هم نوافلش را بخواند، چرا به این توجه نمی‌کنیم؟ مؤمن آن است که نوافلش را هم بخواند، حالا لااقل در ماه رمضان سعی کنیم نوافل را حتماً بخوانیم نگذاریم این نوافل از دست ما برود.

به هر حال این ماه، ماه قیام است، کسانی که دنبال یک نماز آنچنانی هستند در ماه رمضان باید اقدام کنند چرا سفارش شده هزار رکعت نماز در ماه رمضان را بخوانید؟ این سفارش شده در هر شبی، بعضی شبها 20 رکعت و برخی شبها 30 رکعت تا بشود هزار رکعت، هزار رکعت در متون روایی و در کتابهای دعا سفارش شده، پس معلوم می‌شود که نماز در ماه مبارک رمضان یک ویژگی خاصی دارد. در اینجا نمی‌شود گفت خود شهر، قیام است.

حضرت در قسمت ششم می‌فرماید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ أَلْهِمْنَا مَعْرِفَةَ فَضْلِهِ وَ إِجْلَالَ حُرْمَتِهِ، وَ التَّحَفُّظَ مِمَّا حَظَرْتَ فِيهِ، وَ أَعِنَّا عَلَى صِيَامِهِ بِكَفِّ الْجَوَارِحِ عَنْ مَعَاصِيكَ، وَ اسْتِعْمَالِهَا فِيهِ بِمَا يُرْضِيكَ حَتَّى لَا نُصْغِيَ بِأَسْمَاعِنَا إِلَى لَغْوٍ، وَ لَا نُسْرِعَ بِأَبْصَارِنَا إِلَى لَهْوٍ»؛ خیلی تعبیر مهمی است: خدایا معرفت فضل این ماه را به ما الهام کند، این یعنی چه؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله) در خطبه آخرین جمعه شعبان راجع به این ماه خیلی مطالب فرموده یا در قرآن هم هست «شهر رمضان الذی انزل فیهِ القرآن»، این یعنی چه؟ یعنی انسان در ماه رمضان هر چه به خدای تبارک و تعالی متوسل شود تا فضل این ماه را به او بیشتر الهام کند. این ماه آن قدر فضل و آثار دارد و حقایق در آن وجود دارد که اگر انسان تا آخر عمر هم در آن تدبر کند به کُنه آن نمی‌رسد، خدا باید معرفت فضل این ماه را الهام کند.

«و اجلال حرمته و التحفظ مما حضرت فيه»؛ خدایا خودت کمک کن که ما محفوظ بمانیم از آنچه تو در این ماه ممنوع کردی، «و أَعِنَّا عَلَى صِيَامِهِ بِكَفِّ الْجَوَارِحِ عَنْ مَعَاصِيكَ»؛ خدایا ما را کمک کن که جوارح مان را از معاصی تو حفظ کنیم، «و استعمالها فيه بما يرضيك»؛ این جوارح را در راه رضای تو قرار بدهیم، چشم مان را آنچه که می پسندی نگاه کنیم، دستان مان را، گوش مان را، آنجای که تو راضی هستی قدم بگذاریم. عمده روی این تکیه دارم که می فرماید: «حتى لا نصغى بأسماعنا إلى لغو»؛ ما با گوش هایمان لغو را نشنویم آنچه که لغو است، «و لا نسرع بأبصارنا إلى لهو»؛ با چشم هایمان سرعت به لهو پیدا نکنیم.

ممکن است بعضی از امور جزء مباحات باشد و بگوئیم بسیاری از لغوها و لهوها مباح است، ولی ماه رمضان جوارح مان را باید امانت داری دیگری برایش کنیم، آنچه شبهه لغو هم دارد استماع نکنیم آنچه که شبهه لهو را دارد استعمال نکنیم! در مورد دنیا زیاد شنیدید و خواندید که خدای تبارک و تعالی دنیا را لهو و لعب معرفی می کند، همه مظاهر دنیا همین است و همان «الحمد لله رب العالمين» وقتی انسان کُنه آن را یک مقدار تأمل کند که همه چیز خداست همه خوبی ها برای خداست، برایش بالملازمه روشن می شود که دنیا لهو و لعب است.

این دنیا آنچه مظاهر دنیا دارد لهو است، از مقام، قدرت، ثروت، شهوات و آنچه مظاهر دنیا است این چنین است؛ یعنی ما می توانیم به یک بیان بگوئیم هر چه غیر خداست لهو و لعب است ولو این که با یک نظر دیگر و با یک دید دیگر ممکن است از این مصداق خارج بشود، اما وقتی ما می گوئیم همه حقیقت ها خداست، همه ستایش ها مال خداست، حمد مال خداست، او فقط قابلیت و سزاوار این است دنیا همه اش باطل می شود، وقتی باطل شد می شود لهو و لغو و لعب، اینها از هم مصادیق باطل است.

به هر حال خیلی باید از جوارح مان مراقبت کنیم، نگاه مان، گوش مان، دستان مان، این دعا را تا آخر ملاحظه کنید عبارات و نکات بسیار مهمی امام سجاد علیه السلام در این دعا دارند و حتماً این دعا را با توجه و دقت بخوانید.

حضرت در قسمت دوازدهم به خدا عرض می کند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الشَّهْرِ، وَ بِحَقِّ مَنْ تَعَبَّدَ لَكَ فِيهِ مِنْ ابْتِدَائِهِ إِلَى وَقْتِ فَنَائِهِ: مِنْ مَلِكٍ قَرَّبْتَهُ، أَوْ نَبِيٍّ أَرْسَلْتَهُ، أَوْ عَبْدٍ صَالِحٍ اخْتَصَصْتَهُ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَهْلِنَا فِيهِ لِمَا وَعَدْتَ أَوْلِيَاءَكَ مِنْ كَرَامَتِكَ، وَ أَوْجِبْ لَنَا فِيهِ مَا أَوْجِبْتَ لِأَهْلِ الْمُبَالِغَةِ فِي طَاعَتِكَ، وَ اجْعَلْنَا فِي نَظْمٍ مَنِ اسْتَحَقَّ الرَّفِيعُ الْأَعْلَى بِرَحْمَتِكَ».

خود شهر حقیقت دارد که ما خدا را به حَقِّش قسم می دهیم به حق آن موجودات و انسان ها و کسانی که از اولین لحظه این ماه تا پایانش تو را عبادت می کنند، «من ملک قَرَّبْتَهُ»، معلوم می شود ملائکه هم در این ماه تعالی پیدا می کنند ولو در مباحث فلسفی یا در مباحث تفسیری می گویند تکامل در ملائکه نیست، اما بر اساس این عبارت نه، ملائکه در ماه رمضان بیشتر تقرب به خدا پیدا می کنند، «أو نبي أرسلته أو عبد صالح اختصصته أن تصلي على محمد و آلهم و أهلنا فيه لما وعدت أوليائك من كرامتك»، «و أَهْلِنَا فِيهِ لِمَا وَعَدْتَ أَوْلِيَاءَكَ مِنْ كَرَامَتِكَ»؛ آن کرامتی را که به اولیاء خودت در این ماه وعده

دادی ما را اهل او قرار بده، ما را لایق آن کرامت قرار بده، معلوم می شود که کرامت خدا مراتب زیادی دارد، یک کرامتی نسبت به نوع بشر دارد، یک کرامتی نسبت به مؤمنین دارد، یک کرامتی نسبت به اولیاء دارد امام سجاد (علیه السلام) می گوید: آن کرامتی که به اولیاء خاص خودت وعده دادی آن را به ما عنایت کن، آن چه کرامتی است؟ چه مقامی است؟ انسان در ماه مبارک رمضان به این مرتبه می تواند برسد از آن ملک مقرب بتواند بالاتر برود. «و أَوْجِبْ لَنَا فِيهِ مَا أَوْجِبْتَ لِأَهْلِ الْمُبَالِغَةِ فِي طَاعَتِكَ»؛ آنهایی که در اطاعت تو مبالغه می کنند؛ یعنی شب و روز ندارند دائماً در اطاعت تو هستند چه بر آنها مقدر کردی، برای ما هم همان را مقدر کن.

در هر صورت خدا را شکر می کنیم که موفق به ورود به ماه مبارک رمضان 1441 قمری شدیم آن هم در شرایطی که چند ماه است این بیماری همه جهان را گرفته و همه نگرانی ها از این است که بعد از رفع این بیماری باز هم آن توجهی که بشر باید به

خدا پیدا کند را پیدا نکند، برای این است که باور ما به خدا بیشتر شود، باورمان به اینکه قیامت هست بیشتر شود، باورمان به ضعف خودمان و این خیلی روشن شد این ویروسی که می‌گویند کمتر از چند گرم است، کل دنیا را اینطور عاجز کرده و مختل کرده است. درس‌های حوزه مدتی است که تعطیل است، معابد تعطیل است، حرم‌ها و اجتماعات تعطیل است.

امیدواریم که ان شاء الله موفق به این ماه رمضان و لیالی قدر در این ماه رمضان بشویم و خدا را شکر می‌کنیم که این درس را با رعایت ضوابط بهداشتی به نحو محدود انجام می‌دهیم و امیدواریم خدای تبارک و تعالی اجر زیادی و اخلاص خوبی برای ما عنایت بفرماید.

صلاة مسافر؛ شرط هشتم

در سال‌های گذشته بحث صلاة مسافر را در شش ماه رمضان برگزار کردیم و این ماه رمضان که ان شاء الله موفق بشویم هفتمین ماه رمضان هست که صلاة مسافر را دنبال می‌کنیم. تا به حال هفت شرط از شروطی که موجب قصر نماز می‌شود بیان شد و فقط یک شرط باقی مانده که این هم شرط هشتم است.

امام خمینی (قدس سره) در متن تحریر الوسیله می‌فرماید:

ثامنها وصوله إلى محل الترخص، فلا يقصر قبله، والمراد به المكان الذي يخفى عليه فيه الأذان أو يتواري عنه فيه الجدران و إشكالها لا أشباحها، و لا يترك الاحتياط في مراعاة حصولهما معا، و يعتبر أن يكون الخفاء و التواري المذكوران لأجل البعد لا عوارض آخر.^[1]

برای قصر نماز شخص باید به حدّ ترخص برسد، قبل از حد ترخص نمی‌تواند نمازش را قصر بخواند، به حدّ ترخص که رسید ولو هنوز حدّ مسافت واقع نشده اینجا نمازش را قصر می‌کند. بعد می‌فرماید: حد ترخص آن مکانی که اذان مخفی است یا جدران و دیوارهای خانه‌های شهر پیدا نیست، «و اشکالها لا اشباحها»؛ خود شکل دیوارها، اما اشباح ملاک نیست. «و لا يترك الاحتياط في مراعاة حصولها معا»؛ احتیاط آن است که هر دو باید محقق بشود هم خفاء الاذان و هم تواری الجدران، «و يعتبر أن يكون الخفاء و التواري المذكوران لأجل البعد لا عوارض آخر».

این تعبیری که اینجا آمده و نظیر این تعبیر هم در عروه مرحوم سید مطرح کرده، در کتاب‌های دیگران مثل مرحوم علامه حلی در قواعد وقتی می‌خواهد یکی از شرایط قصر نماز را بیان کند می‌فرماید: «الثاني الضرب في الارض»؛ کسی که می‌خواهد نمازش را قصر کند باید در زمین حرکت کند و راه برود، «و فلا يكفي القصر من دونه»؛ مجرد قصد بدون ضرب فی الارض کافی نیست. بعد می‌گوید: «و لا يشترط الانتهاء إلى المسافة»؛ در قصر نماز رسیدن به سر چهار فرسخی یا هشت فرسخی و انتهاء المسافة لازم نیست، «بل ابتداءه بحيث يخفى عليه الجدران و الاذان»^[2]؛ ابتدای قصر در جایی است که جدران و اذان بر او مخفی بماند.

اینجا در این مطلب که باید ضرب در ارض بشود؛ یعنی اگر کسی سه چهار کیلومتر رفت و برگشت باز فایده ندارد، پشیمان شد و برگشت، باید مسافت شرعیه خارجاً تحقق پیدا کند که این مسلم مورد اجماع است. گاهی اوقات تعبیر می‌کنند به این که مجرد القصد کافی نیست این هم اجماعی است، اما آنچه محل بحث واقع شده آن است که آیا به مجرد این که شخص از خانه خودش خارج می‌شود، می‌تواند نمازش را قصر کند؟ به مجرد این که از بیوت شهر خارج می‌شود می‌تواند نمازش را قصر کند یا ما چیزی داریم به نام حد ترخص یعنی یک عنوان سوم. عنوان سوم این است که به مقداری برود که یا خفاء الاذان بشود یا خفاء

الجدران یا هر دویش که این را باید بحث کنیم.

بررسی عنوان «حدّ ترخص»

نسبت به این مطلب که ما چیزی به نام حدّ ترخص داریم هم ادعای اجماع شده و اجماعات منقولهای مستفیضه هم داریم، فقط یک نفر مخالف با این اجماع است و آن والد صدوق (قدس سره) است. علی بن بابویه مخالفت کرده و می‌گوید: شخصی که می‌خواهد مسافت شرعیه را برود «بمجرد الخروج من البيت»، حال باز فتوای والد صدوق هم مختلف در اینجا نقل شده یک فتوا این است که «بمجرد الخروج من البيت» و یک فتوا این است که «الخروج من البيوت»، هر دو آمده است.

مستند والد شیخ صدوق (قدس سره)

از والد صدوق (قدس سره) یک چنین فتوایی نقل شده و گاهی اوقات هم تعبیر می‌کنند به این که مستند والد صدوق مرسلی هست که در کتاب فرزندش صدوق (قدس سره) آمده است. در اینجا یک بحث این است که مستند وارد صدق چیست و بعد از این که ما مستند را پیدا کردیم ببینیم آیا این مستند قابل جواب هست یا نه؟ این قول والد صدوق را باید رد کنیم بعد که آن قول مشهور یا قریب الاجماع محکم شد بعد وارد خصوصیات آن قول بشویم.

مرحوم حکیم در مستمسک می‌گوید: مستند والد صدوق یک روایت مرسل است و آن مرسلی است که صدوق در من لا یحضر نقل کرده در جلد هشتم وسائل باب هفتم حدیث پنجم. در این حدیث پنجم آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ رَوَيْ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) أَنَّهُ قَالَ: إِذَا خَرَجْتَ مِنْ مَنْزِلِكَ فَقَصِّرْ إِلَى أَنْ تَعُودَ إِلَيْهِ [3]؛ وقتی از منزلت خارج شدی نمازت را شکسته بخوان تا وقتی که به منزلت برمی‌گردد.

مرحوم حکیم می‌فرماید: مستند همین است، البته دنباله‌اش دارد: «و قریبٌ منه غیره»؛ شاید اشاره به روایت دیگری باشد. [4]

مرحوم خوئی در شرح عروه‌شان می‌فرماید: مستند والد صدوق سه روایت است، یکی همین روایت که الان اشاره کردیم. دوم روایت باب ششم از همین ابواب صلاة مسافر حدیث نهم وسائل الشیعه است:

«وَبِإِسْنَادٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي الرَّجُلِ يَخْرُجُ مُسَافِرًا قَالَ يُقَصِّرُ إِذَا خَرَجَ مِنَ الْبُيُوتِ.» [5]

در اینجا تعبیر به «بیوت» دارد و در روایت مرسله صدوق داشت: «إذا خرجت من منزلک».

روایت سومی در کتاب الصوم ابواب «من یصح منه الصوم» باب پنجم حدیث دهم وارد شده است:

«وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى (عليه السلام) فِي الرَّجُلِ يُسَافِرُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ أَوْ يُفْطِرُ فِي مَنْزِلِهِ قَالَ إِذَا حَدَّثَ نَفْسَهُ فِي اللَّيْلِ بِالسَّفَرِ أَفْطَرَ إِذَا خَرَجَ مِنْ مَنْزِلِهِ وَإِنْ لَمْ يُحَدِّثْ نَفْسَهُ مِنَ اللَّيْلَةِ ثُمَّ بَدَأَ لَهُ فِي السَّفَرِ مِنْ يَوْمِهِ أَتَمَّ صَوْمَهُ.» [6]

«فی الرجل یسافر»؛ یعنی «یقصد أن یسافر» مثلاً فردا می‌خواهد به سفر برود در منزلش که هست افطار کند؛ حضرت فرمود: «إذا حدّث نفسه فی اللیل بالسفر»؛ یعنی قصد سفر در شب کند؛ یعنی شب نیت روزه فردا را نمی‌کند، نیت سفر می‌کند «افطر

اذا خرج من منزله»، پس اینجا هم اذا خرج من منزله دارد.

سایر مستندات والد صدوق (قدس سره)

مرحوم خوئی اینجا در جواب از این روایات یک بیانی دارند که عرض خواهم کرد، اما اگر یک تتبعی کنید به بعضی از روایات دیگری که در همین ابواب صلاة مسافر آمده، ما باز روایات دیگری هم پیدا می‌کنیم. مثلاً در باب سوم حدیث چهارم معاویه بن عمار عن ابیه که این روایت را قبلاً خواندیم و سندش را بررسی کردیم:

«وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: أَهْلُ مَكَّةَ إِذَا زَارُوا الْبَيْتَ وَدَخَلُوا مَنَازِلَهُمْ ثُمَّ رَجَعُوا إِلَى مَنَى أَتَمُّوا الصَّلَاةَ وَ إِنْ لَمْ يَدْخُلُوا مَنَازِلَهُمْ قَصَرُوا.»^[7]

حضرت فرمود اهل مکه اهل مکه وقتی به عرفات می‌روند و برمی‌گردند می‌خواهند اعمال مکه را انجام بدهند اگر «دخلوا منازلهم اتموا الصلاة»؛ یعنی ملاک منزلشان است وقتی برمی‌گردند، چون این بحث حد ترخص هم در ذهاب است و هم در ایاب است؛ یعنی هر چه را ملاک قرار دادیم اگر گفتیم حد ترخص منزل است، در عود هم می‌شود منزل، اگر گفتیم بیوت است در عود هم می‌شود بیوت، اگر گفتیم همان دو سه کیلومتری خفاء الاذان در برگشت هم همین‌طور است، مگر این که دلیل خاص پیدا کنیم به حسب ظاهر همین‌طور است اما قابل تفکیک هم ممکن است باشد کما اینکه در قصر نماز کسی شروع را خود بلد بگیرد ولی در ورود ملاک را منزل قرار بدهد به اعتبار همین روایاتی که آمده است.

بنابراین، فقط سه روایت نداریم این روایت عرفات هم به خوبی استفاده می‌شود که خود منزل ملاک است. در حدیث پنجم معاویه بن عمار عرض می‌کند:

«وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي كَمْ أَقْصَرَ الصَّلَاةَ فَقَالَ فِي بَرِيدٍ أَوْ لَا تَرَى أَنَّ أَهْلَ مَكَّةَ إِذَا خَرَجُوا إِلَى عَرَفَةَ كَانَ عَلَيْهِمُ التَّقْصِيرُ.»^[8]

روایات دیگر هم مسئله اهل مکه را ملاکش را منزل قرار داده است. اینجا هم فرمود: «اذا خرجوا یعنی اذا خرجوا من مکه» ولی خلاف ظاهر است، «اذا خرجوا یعنی خرجوا من منازلهم» انصراف دارد و آنچه متبادر می‌شود منازل است ولو روایت دیگری نباشد.

لذا در روایت هشتم دارد:

«وَعَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: إِنْ أَهْلَ مَكَّةَ إِذَا خَرَجُوا حُجَّاجًا قَصَرُوا وَ إِذَا زَارُوا رَجَعُوا إِلَى مَنَازِلِهِمْ أَتَمُّوا.»^[9]

در این روایت تعبیر منازل دارد.

«وَعَنْهُ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ الْعِيسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: لَا يَزَالُ الْمُسَافِرُ مُقْصِرًا حَتَّى يَدْخُلَ بَيْتَهُ.»^[10]

در این روایت کلمه «بیت» که همان منزل است وارد شده است. شاید برخی از بزرگانی که می‌گویند وقتی برمی‌گردد ملاک

پس باز خودتان یک تفحص دیگری کنید ممکن است روایات دیگری هم پیدا کنید و ما باید تکلیف همه روایات را حل کنیم. اما آن سه روایتی که مرحوم خوئی فرمودند، ایشان می‌فرمایند مرسله صدوق مرسل است و قابل قبول نیست، مرسل حماد هم مرسل است؛ چون اصحاب اجماع، اجماع بر وثاقت و صدق خودشان است، از معاصرین خیلی‌هایشان همین مبنا را دارند. مگر این که بگوئیم حماد کسی نیست که از یک شخص غیر موثق نقل کند، این با بحث اصحاب اجماع دو تاست، این که بگوئیم حماد کسی نیست وقتی می‌گوید: «عن رجل»، یک آدم ضعیف و غیر قابل اعتنایی باشد مسلم کسی است که مورد قبول است. حماد یک شخصیتی داشته که خودش خیلی عظمت داشته در بیت روات و اصحاب ائمه (علیهم السلام).

فرض کنید در زمان ما وقتی یک مرجع تقلید از یک کسی یک مطلبی را نقل می‌کند می‌گوئیم برای عقلا قابل اطمینان است. مسلک در روایات این مسلکی است که متأسفانه در قرن اخیر از نجف به حوزه قم وارد شده و اینطور نبوده در بین قدمای ما و بزرگان قبل که اینطور به مجرد اینکه دارد «عن رجل» بگوئیم روایت از اعتبار افتاد، به نظر می‌رسد که می‌شود حل کرد.

پس این سه روایت و آن هم روایت، ما هم باید جواب مرحوم خوئی را بدهیم، ایشان هم اشکال سندی کرده به این روایات و هم اشکال دلالتی کرده که اشکال دلالتی را در متن کتاب ایشان ببینید، فردا عرض می‌کنم.

یادی از آیت الله امینی (قدس سره)

یادی کنیم از مرحوم آیت الله امینی رضوان الله تعالی علیه که دیشب به رحمت خدا رفتند و از شخصیت‌هایی که واقعاً بسیار به انقلاب خدمت کرد و در صحنه‌های بسیار سرنوشت‌ساز حضور داشت، مرحوم والد ما رضوان الله تعالی علیه خیلی از درایت و فهم و تیزی ایشان در مسائل اجتماعی و مسائل سیاسی یاد می‌کردند. علاوه بر آن مراتب علمی و تقوا و زهد و ساده‌زیستی که این مرد داشت و واقعاً انسان از مصاحبت با او و حضور در جلسه او لذت می‌برد، وقتی می‌نشستیم با او صحبت کنیم خودش را در کنار یک طلبه معمولی قرار می‌داد و هیچ تعینی برای خودش ملاحظه نکردیم، خداوند ان شاء الله ایشان را در این ماه رحمت در درجه بالایی از اعلیٰ علیین قرار بدهد و رحمت واسعه‌ی خودش را شامل حال ایشان بگرداند.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] □ تحرير الوسيلة، ج1، ص: 255.

[2] □ «الثاني: «الضرب في الأرض» فلا يكفي القصد من دونه، و لا يشترط الانتهاء إلى المسافة بل ابتداءه بحيث يخفى عليه الجدران و الأذان، فلو أدرك أحدهما لم يجز القصر و هو نهاية السفر، و لو منع بعد خروجه قصر مع خفائهما.» قواعد الأحكام في معرفة الحلال و الحرام؛ ج1، ص: 324.

[3] □ الفقيه 1- 436- 1267؛ وسائل الشيعة؛ ج8، ص: 475، ح11208- 5.

[4] □ «على المشهور شهرة كادت تكون إجماعاً، كما عن الذكرى، بل عن الخلاف: الإجماع عليه. و عن علي بن بابويه: التقصير بمجرد الخروج من المنزل. و يوافقه مرسل ولده عن أبي عبد الله (عليه السلام): «إذا خرجت من منزلك فقصر إلى أن تعود إليه» و قريب منه غيره. لكنه لا يصلح لمعارضة ما يأتي، فيتعين حملة عليه إن أمكن.» مستمسك العروة الوثقى؛ ج8، ص: 88.

[5] □ المحاسن- 370- 125؛ وسائل الشيعة؛ ج8، ص: 473، ح11202- 9.

[6] □ التهذيب 4- 228- 669، و الاستبصار 2- 98- 319؛ وسائل الشيعة؛ ج10، ص: 187، ح13182- 10.

[7] □ التهذيب 5- 488- 1743؛ وسائل الشيعة؛ ج8، ص: 464، ح11179- 4.

[8] □ التهذيب 3- 208- 499، و الاستبصار 1- 224- 795؛ وسائل الشيعة؛ ج8، ص: 464، ح11180- 5.

[9] الكافي 4- 518- 2؛ وسائل الشيعة؛ ج8، ص: 465، ح11183- 8.

[10] التهذيب 3- 222- 556، والاستبصار 1- 242- 864؛ وسائل الشيعة؛ ج8، ص: 475، ح11207- 4.